

دوفصلنامه ادبیات حماسی، دانشگاه لرستان
سال اول، شماره‌ی اول، بهار و تابستان ۱۳۹۳

بررسی حماسه‌سرایی در ادبیات کهن عربی

دکتر قاسم مختاری*

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه اراک

چکیده

حماسه یکی از مهم‌ترین انواع ادبی است که از دورانی که ملتی در راه دست‌یافتن به شکوه و تمدن گام نهاده است سخن می‌گوید. ادبیات عربی به دلایلی، از شاهکار برجسته‌ی حماسی بی‌بهره است. در این ادبیات، حماسه‌گونه‌هایی یافت می‌شود که در این مقاله، این حماسه‌گونه‌ها، در عصرهای مختلف ادب عربی بررسی شده است.

در عصر جاهلی نمونه‌هایی از این حماسه‌گونه‌ها را می‌توان در معلقات هفتگانه، به ویژه در معلقه و سیره‌ی عنتره بن شداد و ارجوزه‌ها و جنگ سروده‌ها مشاهده کرد. در این عصر در اشعار شاعران «صعالبک» نیز می‌توان ردپای اشعار حماسی را یافت.

ابوفراس حمدانی، بشار بن برد و ابوتمام از برجسته‌ترین شاعران عصر عباسی می‌باشند که بایستی اشعار حماسیشان را در لابه‌لای ابیاتی که در فخر سروده‌اند، یافت. در این میان، قصیده‌ی «فتح‌الفتوح» ابوتمام از شاهکارهای ادب عربی بشمار می‌رود که در آن، حماسه، مدح و فخر را بگونه‌ای ژرف و زیبا درهم آمیخته است. «صفی‌الدین حلّی» پیشگام شاعران فخر و حماسه در عصر انحطاط می‌باشد.

عدم گسترش تخیل و ژرف‌نگری، روی آوردن به شیوه‌های تقلیدی، و برخوردار نبودن از ملیت واحد و جامع، از عوامل اصلی فقدان شاهکار حماسی در ادبیات کهن عربی می‌باشد.

کلید واژه‌ها: شعر، حماسه، ادبیات کهن عربی، شاهکار حماسی

* تاریخ وصول مقاله: ۹۳/۲/۹ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۳/۵/۲۲

نشانی پست الکترونیک نویسنده مسئول: q-mokhtari@araku.ac.ir

مقدمه

حماسه در لغت از ریشه‌ی «حَمَسَ» به معنی شدت در کار گرفته شده است و در اصطلاح ادبی از کهن‌ترین و مهیج‌ترین انواع ادبی به شمار می‌رود. حماسه در واقع یکی از زیر شاخه‌های ادبیات داستانی است که ممکن است به دو صورت نظم و نثر باشد.

در ادبیات ملل جهان حماسه‌های بی‌مانندی از قرن‌ها پیش شکل گرفته است و شخصیت‌های اسطوره‌ای و خارق‌العاده و گاه غیرمعقول در آن‌ها به ایفای نقش پرداخته‌اند؛ همانند شخصیت آشیل در ایلید هومر یا رستم و اسفندیار در شاهنامه‌ی فردوسی.

ادبیات حماسی که در ادب عربی غالباً بدان ادبیات ملحمی می‌گویند، به آن شکلی که در ادبیات ایران، یونان و یا دیگر ملت‌ها وجود داشته است، در ادب عربی یافت نمی‌شود. حتی تعریفی که نویسندگان عرب از حماسه دارند، با حماسه‌ی واقعی تفاوت دارد. حماسه از نظر آنان، تفاخر قومی و قبیله‌ای یا شجاعت و دلیری است و شخصیت‌ها در آن‌ها کاملاً واقعی‌اند و چیزی از خیال و اسطوره در آن راه ندارد و شاعر یا نویسنده به طور کامل خود را در داستان یا حادثه وارد می‌کند.

در شعر عربی، قطعاتی از حماسه و جنگاوری وجود دارد؛ اما در عمل جای نوعی خاص از شعر و مجموعه‌های مدون و مرتب که بتوان آن‌را در زمره‌ی ادبیات حماسی بشمار آورد کاملاً خالی است و نمی‌توان این قطعات را با منظومه‌های بلند حماسی همانند شاهنامه و ایلید همسنگ و هم‌تر از دانست؛ در عین حال نمی‌توان ادعا کرد که ادبیات عربی با حماسه‌آشنایی نداشته است و از رزم و جنگاوری بی‌اطلاع بوده است؛ زیرا رخدادها و جنگاوری‌های طول تاریخ عکس این موضوع را اثبات می‌کند.

شعر حماسی از دیدگاه عرب شعری است که در آن شاعر از مفاخر قوم خویش سخن گفته و دشمنانش را هجو می‌کند و آن‌گاه در کمال شجاعت به میدان کارزار گام می‌نهد و پیروزمندانه خارج می‌شود؛ بنابراین، در ادب عربی فخر و



حماسه را بایستی در یک باب قرار داد؛ این به دلیل ارتباط استواری است که میان آن دو وجود دارد؛ چرا که حماسه چیزی جز افتخار قهرمان و پهلوان به شجاعتش و ذکر رخدادها و جنگ‌هایش و توصیف اسب و سلاحش نیست؛ به گونه‌ای که در این ادبیات، امکان ندارد فخر را از حماسه جدا کنیم.

پیشینه‌ی تحقیق

شایان ذکر است که در موضوع بررسی حماسه‌سرایی در ادبیات کهن عربی، تاکنون مقاله و کتاب مستقلی نگاشته نشده است.

این مقاله به بررسی موارد ذیل می‌پردازد:

- ۱- حماسه در لغت و اصطلاح ۲- عناصر شعر حماسی ۳- انواع حماسه
- ۴- بررسی حماسه‌سرایی در دوره‌های مختلف ادب عربی ۵- دلایل فقدان شاهکار حماسی در ادب عربی.

لازم به ذکر است که به دلیل کمتر شدن حجم مقاله، نویسنده ناچار شد برخی ابیات شاهد مثال را حذف نماید.

حماسه در لغت و اصطلاح

حماسه به معنی دفاع و جنگ است؛ از ریشه حَمَسَ، حماسة؛ حماس الرجل حماسة: آن مرد دلیر و شجاع شد (معلوف، ۱۳۷۴: ۱۵۳). ابن‌منظور در لسان‌العرب می‌گوید: حَمِسَ الْأَمْرُ حَمَسًا وَ تَحَامَسَ الْقَوْمُ تَحَامَسًا وَ حَمَسَا؛ أَيْ تَشَادَوْا وَ اقْتَتَلُوا وَ الْأَحْمَسُ وَ الْحَمِيسُ وَ الْمُتَحَمِّسُ: الشَّدِيدُ (ابن‌منظور، ۱۹۹۰، ۶: ۵۷).

در ادب عربی، واژه «ملحمة» غالباً مترادف حماسه به کار می‌رود و در مورد کتاب‌هایی از نوع شاهنامه و ایلید، واژه ملحمه را به کار می‌برند که به معنی جنگ و خونریزی بزرگ و در اصل به معنی رزمگاه است؛ همانند ملحمة‌الشاهنامه و ملحمة‌الایلیاد. جمع این واژه ملاحم است. شاید قدیمی‌ترین کتابی که این واژه

در آن به کار رفته است، «بیان و تبیین» جاحظ باشد (ر.ک: جاحظ، ۱۹۶۸، الجزء الثانی، ۳۲۶).

ابن خلدون نیز در مقدمه‌اش، در فصل پنجاه و سوم با نام «فی إبتداء الدول و الأمم و فی الکلام علی الملاحم»، واژه ملحمه و ملاحم را چندین بار تکرار کرده است که دلالت بر رواج این واژه در میان عالمان دارد (ر.ک: ابن خلدون، بی تا: ۳۷۸-۳۶۵).

در اصطلاح، آثار منظوم و منثوری هستند که از رخداد‌های پهلوانی و دلاوری و مردانگی قهرمانان و پهلوانان یک ملت یا یک آیین و کیش سخن می‌راند و در حقیقت توصیف قهرمانانی است که در راه استقلال کشور و تکوین حکومت و آیین خویش می‌کوشند و با دشمنانشان می‌جنگند.

ارکان شعر حماسی

۱- قهرمان ۲- دین ۳- شگفتی‌ها ۴- عنصر موضوعی ۵- عنصر داستانی ۶- شکل مردم ۷- اصل تاریخی. با توجه به طولانی شدن مقاله از شرح این ارکان صرف نظر می‌کنیم.

انواع حماسه

شعر حماسی به دو نوع تقسیم می‌شود: ۱- حماسه‌ی طبیعی ۲- حماسه‌ی مصنوعی

حماسه‌ی طبیعی: در دوران طفولیت از تاریخ ملت‌ها شکل گرفته و مؤلفان مشخصی ندارد و تمامی نسل‌ها تدوین‌کننده آن می‌باشند (بدیع یعقوب، بی تا، ۱: ۱۱۹۱).

حماسه‌ی مصنوعی: تقلیدی از حماسه‌ی طبیعی است و موضوع و شیوه‌ی خود را از حماسه‌ی مصنوعی وام می‌گیرد (همان، ۱: ۱۱۹۲). این‌گونه حماسه‌ها در حقیقت بازآفرینی حماسه است نه آفرینش.

حماسه به دو نوع دیگر نیز تقسیم می‌شود: حماسه‌ی ادبی و حماسه‌ی ملی.

حماسه‌ی ادبی: شاعر در آغاز از موضوع خویش سخن می‌گوید، سپس به بیان داستان و رخداد‌های شگرف آن می‌پردازد.

حماسه‌ی ملی: در یک زمان و توسط یک فرد به عنوان شاعر سروده نشده؛ بلکه این داستان‌ها به شیوه نقل و روایت به ما رسیده است.

حماسه تقسیمات دیگری نیز دارد: ۱- حماسه‌ی شعری ۲- حماسه‌ی نثری ۳- حماسه‌ی تاریخی ۴- حماسه‌ی اسطوره‌ای ۵- حماسه‌ی دینی.

مهم‌ترین حماسه‌های طبیعی

حماسه‌ی بابل: گیلگمش؛ حماسه‌ی هند: مه‌باراتا و رامایانا؛ حماسه‌ی ایران: شاهنامه؛ حماسه‌ی یونان: ایللیاد و اودیسه (ر.ک: موسی، ۱۹۸۴: ۱۱۰).

حماسه در دوره‌ی جاهلی

هر چند ادبیات کهن عربی با شاهکار حماسی آشنایی ندارد؛ اما این به معنای عدم آشنایی شاعر عرب با مفاهیم مورد نظر شعر حماسی نیست؛ زیرا او با سبک‌هایی چون ذکر قهرمانی و فخر و حماسه آشنایی داشته و از آن یاد کرده است که نمونه‌هایی از آن را می‌توان در معلقات هفت‌گانه، ارجوزه‌ها و جنگ سروده‌ها مشاهده کرد.

«در شعر عصر جاهلی قطعه‌ها و قصیده‌های پراکنده‌ای در موضوع حماسه یافت می‌شود که تعداد بسیاری از شاعران در سرودن آن سهیم بوده‌اند. اگر برای کسی این امکان فراهم می‌شد که شعرهای پراکنده‌ی حماسی شاعران دوره‌ی جاهلی و جنگ‌هایشان را گردآوری کند، در قصائد و سیره‌ی عنتره و دیگر سروده‌های شاعران جاهلی و اخبار جساس بن مرّه و کلیب بن ربیع و غیره، حماسه‌ای کامل یافت می‌شود که نشانگر شجاعت جاهلی و جنگ‌هایشان می‌باشد و تاریخ ملتی را بیان می‌کند که جنگ برایش همانند نان شب بوده است» (ناصری، بی‌تا: ۹-۸).

معلقات که بازگوکننده آداب و سنن کهن ملی اعراب است، آمیزه‌ای از حکایت، تاریخ، عشق و حماسه می‌باشد. در معلقات علاوه بر وصف، فخر و حماسه، می‌توان

اطلاعاتی را در مورد جنگ‌های مشهور عرب همانند جنگ داحس و غبراء یافت (درباره‌ی جنگ داحس و غبراء، ر، ک: ابوالفرج اصفهانی، ۱۹۸۶، ۱۷: ۲۱۰-۱۹۱). از میان شاعران معلقات، عنتره بن شداد را می‌توان برجسته‌ترین شاعر حماسه سرا دانست. وی به دو فن شعری غزل و حماسه شهرت دارد. «حماسه‌اش دارای دو بخش است؛ بخش نخست، بیان رخدادهایی است که در زندگی شخصی او روی داده است؛ همانند این که از کشته‌هایش در جنگ‌ها سخن می‌گوید. بخش دوم از حماسه‌هایش، یورش او همراه با قومش «بنی عبس» بر دشمنان است» (فروخ، ۱۹۸۴، ۱: ۲۰۹). وی در قصائد حماسی‌اش از شجاعت، قدرت، دلاوری و کشتن دشمنانش بسیار سخن می‌گوید.

وی در معلقه‌ی حماسی‌ش فخر و حماسه را به گونه‌ای زیبا درهم می‌آمیزد:

هَلَّا سَأَلْتُ الْخَيْلُ يَا ابْنَةَ مَالِكٍ يُخْبِرُكَ مِنْ شَهْدِ الْوَقِيْعَةِ أَنْتِي
وَأَمْ دَجَّجَ كَرِهَ الْكُمَاةِ نِزَالَهُ فَشَكَّكَتُ بِالرَّمْحِ الْأَصْمِّ ثِيَابَهُ
فَتَرَكْتُهُ جَزَرَ السَّبَاعِ، يَنْشُنُهُ إِنْ كُنْتَ جَاهِلَةً بِمَا لَمْ تَعْلَمِي
أَغْشَى الْوُغَى، وَأَعْفَى عِنْدَ الْمَغْنَمِ! لَأَمْمَعِنَ هَرَبًا وَلَا مُسْتَسْلِمِ
لَيْسَ الْكَرِيمُ عَلَى الْقَنَا بِمُحْرَمٍ مَا بَيْنَ قَلْبِهِ رَأْسِهِ وَالْمِعْصَمِ
(عنتره، ۱۹۸۸: ۶۴-۶۳)

«ای دختر مالک! اگر بی‌خبر از شجاعت و جنگاوری من هستی؛ چرا از سواران قبیله‌ات نمی‌پرسی؟

آنان که در کارزارهای من حاضر بودند، تو را خبر خواهند داد که من در واقعه‌ی جنگ چنان بلند همت هستم که به غنیمت نمی‌پردازم. چه بسا پهلوانی غرق در اسلحه، که شجاعان از جنگ با وی بیزار بوده‌اند؛ نه در گریز شتاب داشته و نه در تسلیم بوده و نه زینهار خواسته است؛ با نیزه‌ای تیز و سخت، لباسش را شکافتم و از گوشتش گذرانیده و به استخوان رساندم. مرد کریم و بزرگ بر نیزه حرام نیست و از آن ابایی ندارد. او را طعمه‌ی درندگان قرار دادم که با دندان‌های خود به خوردن انگشتان و میج دست او مشغول شدند».

«اگر نبود سبک شوخ‌طبعانه در سیره‌ی حماسی عنتره و اگر نبود برخی ابیاتی که اسنادش قابل تأمل و یا جعلی به شمار می‌رود؛ در واقع می‌توانستیم معلقه و سیره‌ی حماسی عنتره را «الیاذة العرب» بنامیم؛ زیرا در طی قرون، جاودانه مانده و سرشار از بزرگواری‌ها و قهرمانی‌ها و ارزش‌های والای اعراب در جنگ و صلح و در جاهلیت و اسلام می‌باشد» (همان: ۳۸).

برخی شرق‌شناسان سیره‌ی عنتره را شاهکار حماسی عرب نامیده‌اند (ر.ک: همان: ۳۴).

«شرق‌شناس آلمانی «میلر» بر این باور است که سیره‌ی حماسی - رومانیکِ عنتره بن شداد، با «سروده رولان» اثر شاعر فرانسوی «رونسار» همانندی کامل دارد. همچنین همانندی بسیاری میان سروده‌ی عنتره و «سروده‌ی رولان» و «الیاذة» یافت می‌شود که شارح دیوان عنتره، آن‌را به تفصیل آورده است (ر.ک: همان: ۳۸-۳۴).

تأبط شراً، مرقش اکبر، أفوه أودی، طرفة بن عبد، عمرو بن کلثوم، حارث بن حلزة، مرقش أصغر، منخل یشکری و حاتم طایی قصایدی در باب حماسه دارند (ر.ک: فروخ، ۱۹۸۴، ۱: ۱۰۸، ۱۲۹، ۱۳۳ و...).

در اشعار صعالیک نیز می‌توان حماسه‌گونه‌هایی را یافت. اساس کار آنان بر پایه‌ی غارت و راهزنی بود و اشعار حماسی‌شان نیز بیانگر همان راه است؛ راهی که در نظر آنان نوعی فخر و مباهات به شمار می‌آید.

«عروة بن ورد» و «شنفری» از جمله شاعران صعالیک می‌باشند که در اشعارشان می‌توان بسیاری از ویژگی‌های ادبیات حماسی را یافت. این اشعار آنان از ظرافت ویژه‌ای برخوردار است؛ این ویژگی‌های حماسی را بگونه‌ای خاص می‌توان در «لامیة العرب» شنفری یافت.

اشعار حماسی در دوره‌ی اسلامی

با ظهور دین اسلام، تحولاتی در زندگی عرب‌های بادیه‌نشین پدیدار گشت. آنان پیش از اسلام، ملیت جامعی نداشتند؛ اما با گسترش اسلام دارای وحدت مذهب و اتحاد کلمه شدند و برای خود تشکیل ملیت دادند.

پس از استحکام دین اسلام در سرزمین عربی، نوبت گسترش اسلام در سرزمین‌های مجاور گردید و بدین‌سان لشکرکشی‌ها به این سرزمین‌ها آغاز گردید. همزمان با این لشکرکشی‌ها، شعر فتوحات نیز وارد میدان شد که در میان آن‌ها اشعار حماسی نیز به چشم می‌خورد. در این اشعار، شاعران ندای پیروزی سرمی‌دهند و شجاعت و دلیری پهلوانان‌شان را در جهاد در راه خدا می‌ستایند. «عمر بن معدیکرب زبیدی» (ر، ک: اصفهانی، ۱۹۸۶، ۱۵: ۲۲۰-۲۰۰) از قهرمانان و سوارکاران جاهلی است که اسلام آورد. البته آورده‌اند که وی پس از وفات پیامبر (ص) «مرتد» شد، ولی دگر بار پس از مهاجرت به عراق اسلام آورد (ابن قتیبه: ۱۹۸۵: ۲۳۵).

وی اشعاری درباره‌ی جنگ‌های قادسیه، یرموک و نهاوند دارد که از جمله‌ی آن‌ها، این ابیات می‌باشد:

و القادسیة حیث زاحم رستم الضاربین بکلّ أبيض مخدم
و مَضَى رَبِيعٌ بِالْجُنُودِ مَشْرِقًا حَتَّى اسْتَبَاحَ قَرَى السَّوَادِ وَفَارِسِ
كُنَا الْحِمَاةَ بَهَنَ كَالْأَشْطَانِ وَ الطَّاعِنِينَ مَجَامِعَ الْأَضْغَانِ
يَنُودِ الْجِهَادَ وَ طَاعَةَ الرَّحْمَنِ وَ السَّهْلِ وَ الْأَجِ مِنَ الْمَكَرَانِ
(قالی، ۱۹۹۶، ۳: ۱۴۶-۱۴۴)

«در جنگ قادسیه، آن‌جا که رستم بر ایشان فشار آورد، ما همانند طناب از زنان حمایت می‌کردیم.

با شمشیرهای تیز و برنده به آنان ضربه وارد می‌کردیم و آن‌ها را بر قلب‌هایشان فرو می‌آوردیم.

«ربیع» با سربازان از آن دیار گذر کرد، در حالی که نوای جهاد و پیروی خدای را سر می‌داد.



تا این که روستاهای سواد و فارس و سهل و آج از توابع مکران را تابع خود نمود.»

گویند وی در جنگ نهاوند کشته شد و در محلی به نام «قبدیشجان» همراه با «نعمان بن مقرن» به خاک سپرده شد (اصفهانی، ۱۹۸۶، ۱۵: ۲۰۵).

و از جمله‌ی این سوارکاران عرب، بشر بن ربیع‌ی خثعمی (ر.ک: همان، ۱۵: ۲۳۳) است که در شعرش درگیری‌های خود و قومش را در جنگ قادسیه به تصویر می‌کشد:

أَنْخَتْ بِبَابِ الْقَادِسیَةِ نَاقَتِي	تذکر- هداک الله - وقع سیوفنا
عشیة ودد القوم لو أن بعضهم	اذا ما فرغنا من قراع کتیبة
تری القوم فیها وأجمین کأنهم	و سعد بن وقاص علی أمير
ببَابِ قُدَیسٍ و المکر عسیر	یعار جناحی طائر فیطیر
دلفنا لأخری کالجبال تسیر	جمال بأحمال لهن زفر

(همان، ۱۵: ۲۳۴-۲۳۳)

« شترم را در کنار دروازه‌ی قادسیه، به زانو خواباندم، ای سعد بن وقاص، بدان که علی (ع) امیر و سرور است.

- خدا شما را ببخشد- آن روز سخت و خطرآفرین را به یاد آور که شمشیرهایمان راهی میدان کارزار شده بودند.

آن شامگاهی که لشکر به جایی رسیده بود که اگر بال‌های پرنده را به عنوان امانت بدو می‌دادند، می‌گرفت و پرواز می‌کرد.

آن لحظه که اگر گروهی را شکست می‌دادیم، برای پیکار با گروه دیگر همانند کوه مقاومت می‌نمودیم.

آنان را در حالی می‌بینی که خشمناک هستند و بی‌سروصدا می‌جنگند.»
در طی فتوحات و در تمامی جنگ‌ها، اشعار بسیاری سروده شد که در کتاب‌های مختلف به طور پراکنده آمده است.



البته برخی از آن‌ها در سوگ از دست‌رفتگان و کشته‌شدگان است و برخی در وصف و موضوعات دیگر؛ اما در بیشتر این اشعار روح حماسی موج می‌زند و شرح دلاوری‌ها و رجزهای پهلوانان در جنگ‌هاست.

حماسه در عصر عباسی

هنگامی که گرایش به نوگرایی در عصر عباسی گسترش یافت، ذوق ادباء نیز تغییر کرد. دیگر کسی صبر و حوصله‌ی خواندن قصاید طولانی را نداشت؛ بنابراین، به گلچین کردن قطعات برگزیده اکتفا کردند و گلچین‌های بسیاری در نتیجه‌ی این نیاز پدیدارگشت که براساس معانی شعر مرتب شده بود. قدیمی‌ترین این گلچین‌ها یا اختیارات کتابی است با نام «حماسه» که ابوتمام آن را گرد آورد. روایت شده است که ابوتمام در حالی که از خراسان به عراق باز می‌گشت در همدان گرفتار زمستان شد؛ سپس ابوالوفاء بن سلمه او را به مهمانی دعوت کرد. روزی برفی سنگین باریدن گرفت و ابوالوفاء به او گفت این‌جا بمان و خزانه‌ی کتاب‌هایش را برای او حاضر کرد. ابوتمام به مطالعه‌ی این کتاب‌ها پرداخت و در نتیجه‌ی آن، پنج کتاب در شعر نگاشت که از جمله‌ی آن‌ها کتاب حماسه بود؛ در واقع، حماسه نام نخستین باب این کتاب است که پس از آن ابواب دیگر اغراض شعری می‌آید، که این ابواب از باب نخست کم‌حجم‌ترند. البته ابوتمام در این انتخاب به شاعران عصر جاهلی و صدر اسلام اکتفا کرد.

ابوتمام در بخش نخست این کتاب، یعنی باب حماسه، ابیاتی از اشعار ۲۶۱ شاعر که در آن‌ها مفاهیم حماسی وجود دارد را آورده است. در ذیل ابیاتی از یکی از این حماسه‌سرایان ذکر می‌گردد. قال سهل بن شیبان الزمانی:

و قَلْنَا الْقَوْمَ إِخْوَانُ	صَفَحْنَا عَنْ بَنِي ذَهَلٍ
نَ يَوْمًا كَالَّذِي كَانُوا	عَسَى الْأَيَّامُ أَنْ يَرْجِعَ
فَأُمْسَى وَ هُوَ عَرِيَانُ	فَلَمَّا صَرَخَ الشَّرُّ
نِ دَنَّا هُمْ كَمَا دَانُوا	وَلَمْ يَبْقَ سِوَى الْعَدَا
غَدَاً وَ اللَّيْثُ غَضْبَانُ	مَشِينَا مَشِيَةَ اللَّيْثِ



بَضْرِبِ فِيهِ تَوْهِي نٌ وَ تَخْضِيعٌ وَ إِقْرَانُ
وَ طَعْنٌ كَفَمِ الزَّقِّ غَدَاً وَ الزَّقُّ مَلَانٌ
(المرزوقی، ۱۹۹۱، ۱: ۳۶-۳۲)

«از بنی ذهل درگذشتیم و گفتیم این قوم برادران ما هستند. امید است که زمان و روزگاران گذشته بازگردد و زمانه همان طوری شود که در گذشته بود.

هنگامی که شر نمایان شد، شبانه گذر کرد، در آن حال که هویدا بود. و تنها دشمنان باقی ماندند. زمانه آن‌ها را نزدیک کرد؛ همان‌گونه که نزدیک بودند.

چونان شیر خشمگینی در صبح، شروع به راه رفتن کردیم. با ضربه‌ای کوبنده که توهین‌آمیز و خوارکننده بود. و ضربه‌ای با نیزه وارد کردیم که بمانند ضربه‌ای که به مشک پر از شراب صبحگاهی وارد می‌شود، بود.»

بسیاری از شاعران و ادیبان و ناقدان از ابوتمام در گردآوری شعر عرب تقلید کردند و نام کتاب خود را نیز حماسه نهادند که از آن جمله‌اند:

۱- حماسه‌ی بحتری: از بحتری که شاگرد ابوتمام بود و راه استادش را پی‌گرفت و کتاب حماسه‌اش را بر سبک حماسه‌ی ابوتمام نگاشت. البته به معانی کلی پرداخت، همانند: حمل‌النفس علی‌المکروه، مجاملة‌الأعداء، الأنفة، رکوب‌الموت خشية‌العار، مؤاخاة‌الکرم و... .

۲- حماسه‌ی الخالدیین: که منظور از خالدیین ابوبکر محمد و ابوسعید عثمان دو پسر هاشم که از شاعران سیف‌الدوله حمدانی بودند.

۳- الحماسة‌العسکریة: از ابوهلال عسکری

۴- الحماسة: از أبوالسعادات، هبة‌الله بن علی الشجری العلوی که به مختارات شجری شناخته شد. که در آن به فنونی همانند مدح و رثاء پرداخت. این کتاب مابین حماسه‌ی ابوتمام و حماسه‌ی بحتری می‌باشد.

- ۵- حماسه‌ی احمد بن فارس: ادیب و لغوی مشهور
 ۶- حماسه‌ی أعلم شنتمری أندلسی
 ۷- حماسه‌ی بصریه: از صدر الدین علی بن ابوالفرج البصری ۸- حماسه‌ی مغربی:
 از ابوالحجاج بن محمد اندلسی که در دو جلد است (ر.ک: مروه، ۱۹۹۰: ۶۶ به بعد).

حماسه در اشعار شاعران عباسی

در واقع فخر و حماسه را، به ویژه در ادب عربی، بایستی در یک باب قرار داد؛ و این به دلیل ارتباط استواری است که میان آن دو وجود دارد؛ چرا که حماسه چیزی جز افتخار قهرمان و پهلوان به شجاعتش و ذکر رخداده‌ها و جنگ‌هایش و توصیف اسب و سلاحش نیست. به گونه‌ای که در این ادبیات، امکان ندارد فخر را از حماسه جدا کنیم.

از جمله شاعران عصر عباسی که اشعاری در فخر و حماسه دارد، ابو فراس حمدانی است. وی به برترین صفاتی که شایسته‌ی این فخر و حماسه است نیز آراسته بود. از جمله: دلاوری، سوارکاری، شجاعت، مناعت طبع، پاکدامنی و اصل و نسبی بزرگوار و شاعریتی سرشار و بیانی سحرآمیز. او آن‌گاه که افتخار می‌کند، به توصیف شجاعت و درگیریش در جنگ‌ها می‌پردازد و به پدران خویش می‌بالد و جنگ‌هایشان را برمی‌شمارد. وی راثیه‌ی بلندی دارد که به دویست و بیست و پنج بیت می‌رسد که تمام ویژگی‌های او را در فخر و حماسه دربر می‌گیرد (ر.ک: ابو فراس، ۱۹۹۶: ۱۴۸-۱۲۴). در این قصیده‌ی حماسی از رخداده‌ها و جنگ‌ها بسیار سخن گفته است؛ ولی بیشتر به بیان رخداده‌ها همت گماشته، و به وصف و تصویرسازی چندان توجه‌ای نداشته است. این قصیده با این مطلع دلکش آغاز می‌شود:

لَعَلَّ خِيَالَ الْعَامِرِيَةِ زَائِرٌ فَيُسْعِدُ مَهْجُورٌ وَيُسْعِدَ هَاجِرٌ

«گویی یاد و خیال عامریه ملاقات‌کننده است و با این دیدار، انسان مهجور و مهاجرت‌کننده شاد و سعادت‌مند می‌شوند».



سپس در ادامه می‌گوید:

تقول، إِذَا مَا جئْتَهَا، مُتَدْرِعاً «أُزائرُ شوقٍ أنتَ؛ أم أنتَ ثائرٌ؟»
(همان: ۱۲۵-۱۲۴)

«آن‌گاه که او را آوردم، زره‌پوشیده می‌گویی: آیا تو ملاقات‌کننده‌ی دوستدارت هستی یا بر وی شورش کرده‌ای؟».

بشار نیز در قصیده‌ای (ر.ک: بشار، ۱۹۵۰، الجزء الاول: ۳۲۳-۳۰۵) که آن‌را هنگامی که «ابن هُبَيرة» برای جنگ با «ضحاک» خارج شد و «قیس عیلان» نیز همراه او بودند سروده؛ به قیس و پیروزی‌هایش افتخار می‌کند، درحالی که ضحاک را تهدید می‌کند و حماسه را در دل مردان و جنگاوران برمی‌انگیزد:

يخافُ المنيا إن ترحلتُ صاحبي فقلتُ له: إنَّ العِراقَ مقامُهُ
كأنَّ المنيا في المقامِ مناسبُهُ وخيمٌ، إذا هبتُ عليكِ جنائبُهُ
لألقيبني عيلانَ إنَّ فعالمُ اولاكِ الأولى شقوا العمى بسيفِهم
تزيدُ علي كلِّ الفعاليِّ مراتبُهُ علي العينِ حتى أبصرَ الحقَّ طالبُهُ
وَ سامٍ لِمَروانٍ و من دونه الشَّجا غدونا له و الشمسُ في خدرِ أمهها
وَ هَوْلٌ كلِّجٌ البحرِ جاشتُ غواربُهُ تُطالعُنا و الطلُّ لم يجِرْ ذائبُهُ
بضربٍ يذوقُ الموتَ من ذاقَ طعمه كَأَنَّ مِثْأَرَ النِّقعِ فوقَ رؤوسِنا
وَ تُدرِكُ مَنْ نَجى الفِراؤُ مثالبُهُ و أسيافنا ليلٌ تهاوى كواكبُهُ
(همان: ۳۱۶)

«دوست من از مرگ می‌هراسد؛ هنگامی که من سفر می‌کنم، گویا مرگ در اقامتگاه وی طعم دیگری دارد.

به او گفتم: آن‌گاه که بادهای جنوبی وزیدن بگیرد، عراق وضعیت دشواری خواهد داشت.

تا این که بنی‌عیلان را ملاقات کند؛ کارهای بنی‌عیلان بر تمام کارهای بزرگ برتری دارد.

آن‌ها کسانی هستند که با شمشیرهایشان تاریکی را از مقابل دیدگان کنار زدند تا این که حق قابل دیدن باشد.

چه بسیار انسان‌هایی که می‌خواستند بر مروان غلبه کنند و خلافت را از او بگیرند؛ اما غم و اندوه و وحشت در مقابل آن‌ها وجود داشت؛ وحشتی که به دریای طوفانی با موج‌های هولناک می‌ماند.

ما به سمتش حرکت کردیم، خورشید هنوز طلوع نکرده بود و شب‌نم‌ها بر روی گیاهان پدیدار بود.

ما ضربه‌ای بر آنان وارد ساختیم که هر کس طعم این ضربه را می‌چشید، طعم مرگ را حس می‌کرد و هرکس موفق به فرار شد عیب و عارش به او می‌پیوست.

گویبی غبار بلند شده بر بالای سرمان و شمشیرهایمان که در داخل این غبار بالا و پایین می‌رفت، مانند شب تاریکی است که ستارگان در آن فرو می‌افتند».

از دیگر شاعرانی که در اشعارش، شعرهای حماسی یافت می‌شود ابوتمام است. قصیده‌ی فتح‌الفتوح او (ر.ک: ابو تمام، ۱۹۸۱: ۲۲-۳۳) از شاهکارهای ادب عربی بشمار می‌رود که در آن حماسه، مدح و فخر را به گونه‌ای زیبا درهم آمیخته است. در این قصیده، ابوتمام «معتصم» را مدح کرده و جنگ عموریه را به گونه‌ای حماسی توصیف می‌کند، در حالی که از قدرت معتصم در ویرانی این جنگ و آتش‌سوزی‌های وسیع به شگفت آمده است. این قصیده با این مطلع دلکش آغاز می‌شود:

السيفُ أصدقُ إنباءً من الكتبِ في حدهِ الحدِّ بينَ الجِدِّ واللَّعبِ
(همان: ۲۲)

«شمشیر تیز و جلا داده شده، راستگوتر از کتاب‌های اخترشناسان و لبه‌ی تیز و کشنده‌ی آن، تعیین‌کننده مرز بین شوخی و قاطعیت است.»

این قصیده‌ی حماسی از سه قسمت تشکیل شده است:

۱- مقایسه‌ی بین پیشگویی منجمان و واقعیت قدرت: معتصم پیش از آغاز این جنگ با منجمان مشورت کرد و آنان به او پاسخ دادند که این زمان، برای جنگ مناسب نیست و باید منتظر فصل تابستان بود؛ ولی خلیفه به نظر آنان اهمیتی نداد و عزم جنگ کرد و پیروزی بزرگ او بود که ثابت کرد اخبار شمشیران از اخبار کتاب‌های منجمان صادق‌تر است.



۲- آتش زدن شهر عموریه: ابوتمام سقوط شهر را به دست «معتصم» و جنگ و ویرانی‌اش را توصیف می‌کند. سپس آتش‌زدن شهر را ترسیم کرده، و بیان می‌کند که گویی شب تاریک از شدت آتش‌سوزی، به پگاهان تبدیل شده است. در این قسمت شاعر به توصیف جنگ در یک فضای حماسی می‌پردازد.

۳- مدح معتصم: در این قسمت که مدح معتصم است، همچنان فضای حماسی ادامه می‌یابد. شاعر معتصم را مدح می‌کند و پیروزی‌اش را می‌ستاید، سپس علت جنگ را بیان می‌دارد.

البته میان شعر حماسی و قصیده‌ی ابوتمام فرق اساسی وجود دارد، شاعر حماسی بر صحنه‌ی حماسه ظاهر نمی‌شود، نه شخصیتش و نه احساسات و خواسته‌هایش؛ اما ابوتمام عاطفه و دیدگاه خود را در کل شعرش و در تک‌تک واژگانش آشکار می‌سازد.

تفاوت دیگر در این است که ابوتمام یک رخداد واقعی را ترسیم می‌کند، در حالی که در شاهکارهای حماسی، رخدادهای شگفت‌انگیز که جنبه‌ی خرافی نیز دارند توصیف می‌شوند.

حماسه در اندلس

ورود اعراب به سرزمین اندلس و فتح آن و حکومت آن‌ها در طی سالیان در این سرزمین، هیچگاه با آرامش همراه نبود؛ بلکه آن‌ها پیوسته با جنگ‌ها، درگیری‌ها و فتنه‌های بسیاری مواجه بودند که گریزی از آن نداشتند؛ بنابراین، طبیعی بود که این جنگ‌ها و درگیری‌ها، در شعر این دوره منعکس شود.

«در شعر این دوره وصف جنگ‌ها و درگیری‌ها، قسمت عمده از شعر اندلس را تشکیل می‌دهد؛ چرا که مسلمانان هیچ شبی را در اسپانیا به صبح نرساندند مگر با یک جنگ یا درگیری و همواره میان آنان و غربیان درگیری بود. آنان از زمان ورودشان به اندلس تا زمان خروجشان از آن، هفتصد و سی جنگ داشته‌اند» (بستانی، ۱۹۸۸، ۳: ۶۶)؛ البته به جز جنگ‌های داخلی مسلمانان با یکدیگر که متأسفانه، والیان مسلمان برای دست‌یافتن به قدرت با یکدیگر رقابت می‌کردند،

که همین امر باعث گسترش فتنه‌ها و درگیری‌ها در میان مسلمانان گردید. البته تعصبات قبیله‌ای نیز به این فتنه‌ها و درگیری‌ها دامن می‌زد؛ «با این حال، مسلمانان به فرانسه رسیدند و دو شهر «تور» و «رباتیة» را تصرف کردند؛ ولی دیری نپایید که از این دو شهر، باتوجه به شرایط سرد آب و هوایی، عقب‌نشینی کردند» (بسج، ۱۹۹۴: ۷۷ و ۹).

اگر تحولی در شعر این دوره باشد، در توصیف میدان‌های جنگ و ستودن فتوحات لشکریان مسلمان و پیروزی‌های آنان می‌باشد. «عباس بن فرناس» پیروزی لشکر امیر محمد بن الرحمن الأوسط بر لشکر دشمن در جنگ وادی «سلیط» را چنین توصیف می‌کند:

و مختلف الأصواتِ مؤتلفِ الزحفِ إذا أومضت فيه الصوارمُ خلتها
لهومِ الفلا عبلِ القنابلِ ملتفٌ بُروقاً تراءى في الجَهامِ و تستخفي

(ابن عبدربه، ۱۹۸۷، ۵: ۲۳۶)

«چه بسیار فریادهای متفاوت و شمشیرهای کند و شکسته و اسب‌های ستبر و تنومند در هم می‌پیچند.

آن‌گاه که شمشیرها برق می‌زنند، آن‌ها را نورهایی گمان می‌کنی که در تاریکی می‌درخشند سپس پنهان می‌شوند».

ابن عبدربه نیز ارجوزه‌ای در حدود چهارصد و پنجاه بیت سرود و در آن به وصف جنگ‌های عبدالرحمن الناصر و پیروزی‌هایش پرداخت (ر.ک: بسج، ۱۹۹۴: ۹۸-۹۴؛ الدایة، ۱۹۹۲: ۲۶-۲۷).

البته این ارجوزه با وجود طولانی بودنش، ولی به دلیل ضعف تخیل شعری در آن، تنها می‌توان آن را شبه‌حماسه یا به عبارت بهتر حماسه‌گونه نامید؛ زیرا این شبه حماسه، تنها به ذکر اخبار و بیان رخدادها می‌پردازد.

«بخشی از مدائح این دوره، پیرامون پیروزی‌های ممدوحانی است که برای اسلام و مسلمانان پیروزی کسب کرده‌اند و گاهی در میان این مدائح به وصف میدان‌های نبرد می‌پردازند». (عتیق، بی‌تا: ۱۸۴).

از جمله‌ی این شاعران حماسه‌سرا، ابن‌هانی اندلسی است که در مدایحش جنگ‌ها، لشکرها و اسلحه‌ی آن‌ها را توصیف می‌کند و در بزرگنمایی آن‌ها مبالغه می‌کند؛ ولی روح حماسی را در آن نمی‌پروراند و رخدادها و جزئیات آن‌ها را توصیف نمی‌کند. تصویرسازی او در مورد کشتی‌های دریایی زیباتر از وصف او در مورد سپاهیان خشکی است. او ناوگان دریایی «مُعز» را توصیف می‌کند و در وصف آتش‌سوزی‌ها بسیار دقیق است. زیباترین تصویرسازی او و بهترین آن‌ها قسمتی است که در قصیده‌ی دالبه‌اش آمده است:

أَمَّا وَالْجَوَارِي الْمُنشآتُ الَّتِي سَرَتْ لَقَدْ ظَاهَرَتْهَا عُدَّةٌ وَعَدِيدٌ
 قَبَابٌ كَمَا تَزْجِي الْقَبَابُ عَلَى الْمَهَا وَلَكِنَّ مَنْ ضَمَّتْ عَلَيْهِ أُسُودٌ
 لَهَا شَعْلٌ فَوْقَ الْغَمَارِ كَأَنَّهَا دَمَاءٌ تَلَقَّتْهَا مَلَا حَفٌ سُودٌ
 تُعَانِقُ مَوْجَ الْبَحْرِ، حَتَّى كَأَنَّه سَلِيطٌ لَهَا فِيهِ الذَّبَالُ عَتِيدٌ

(ابن‌هانی، ۱۹۹۶: ۷۹-۷۷)

سوگند به کشتی‌های برافراشته پرچم که در حرکتند و تجهیزات و نفرات، آن‌ها را یاری‌گرند.

این کشتی‌ها شبیه کجاوه‌هایی هستند که در حرکتند و زنانی درشت چشم بر آن سوارند؛ اما زنان بر آن سوار نشده‌اند؛ بلکه مردانی هستند مانند شیران بیشه. بر روی آب دریا و در عرشه این کشتی‌ها، شعله‌هایی فروزان نمایان است که خون‌هایی را ماند که ملحفه‌هایی سیاه آن را دربرگرفته است. این شعله‌های فروزان، آب دریا را در آغوش می‌کشد، گویی نفتی است که آماده‌ی شعله‌ور شدن است.

در نتیجه می‌توان گفت که در اندلس شاعران جنگجویی که در عمق جنگ و مبارزه درگیر شوند و درگیری‌شان را هنگام مبارزه توصیف کنند، به شهرت نرسیدند. تنها شاعران مدیحه‌سرایی که شجاعت ممدوحان خود و جنگ‌ها و جهادشان را توصیف می‌کنند، شناخته شدند. آنان بیشتر شبیه تصویرگرانی هستند که صحنه‌های جنگ‌ها را به تصویر می‌کشند، ولی خود آتش آن را احساس نمی‌کنند؛ بنابراین، شعر حماسی نزد آنان به جایگاه بلندی نرسید. بیشتر

این حماسه‌سرایان از روی تقلید و تکلف حماسه می‌سرودند. از میان آنان، «ابن وهبون» از معدود حماسه‌سرایان اندلسی بود که در حماسه‌سرایی به توفیقاتی دست یافت.

بیات زیر از اشعار حماسی این شاعر می‌باشد:

لَتَعْلَمَ أَطْرَافُ الْأَسْنَةِ أَنْتِي كَفَيْلٌ بِهَا عِنْدَ الصَّدَى بِشْرَابِ
و تشهد أطراف اليراعاتِ أَنْتِي بهنَّ مصيبٌ فصلَ كلِّ خطابِ
وليسَ ندیمی غیرَ أبيضَ صارمٍ وليسَ سمیری غیرَ شحضِ کتابِ
(بستانی، ۱۹۸۸، ۳: ۵۹)

«تا لبه‌های تیز نیزه‌ها بدانند که هنگام تشنگی‌شان، آن‌ها را با شراب سیراب خواهم کرد.

و لبه‌های شمشیر شهادت دهند که من به وسیله‌ی آن‌ها، پایان‌دهنده‌ی هر سخنی هستم.

تنها هم‌نشین من، شمشیرهای تیز و برنده هستند و کتاب، هم‌دم و هم‌کلام شباهنگامم است.»

حماسه‌سرایی در دوره انحطاط

شعر در این دوره به طور کلی از نظر فنی ضعیف شد و بلاغت و شیوایی آن رو به ضعف نهاد و دچار آفت تصنع و تکلف گردید، در حالی که از محتوای عالی فاصله گرفت. تعداد شاعران در این دوره افزایش یافت، ولی از کیفیت و محتوای آن کاسته شد و تعداد انگشت‌شماری از شاعران به نبوغ رسیدند، همانند صفی‌الدین حلی، ابن‌وردی، بوصیری و دیگران.

فخر و حماسه نیز که از اغراضی است که از دوران جاهلی با فراز و فرودهایی همراه بوده است، برخی ویژگی‌های آن در این دوره نفوذ بیشتری پیدا کرد. در دوره‌های پیشین، فخر و حماسه بیشتر حالت فردی یا قبیله‌ای داشت؛ اما در این دوره فخر و حماسه به شکل گروهی آشکار گردید. همچنین با توجه به این که صلیبی‌ها کشتار وحشتناکی از مسلمانان به راه انداختند و به نام دین بر مسلمانان

حمله کردند، حماسه‌ی دینی اهمیت ویژه‌ای پیدا کرد و مسلمانان نیز به نام دین از خود دفاع می‌کردند. از دیگر ویژگی‌های این دوره پیچیدگی و مبالغه‌ی زیاد در محتوای حماسه است. شعر حماسی این دوره در حسرت و اندوه و ترس به سر می‌برد، همچنان‌که در امید گشایش از مصیبت‌ها و ستودن قهرمانان بوده و عاطفه‌ای جوشان و راستین را به همراه دارد و از آن‌جا که مصیبت‌های واقعی بزرگی بر سر مردم فرود آمده است، شاعران صادقانه و با احساسات واقعی و محسوس به این موضوع‌ها پرداخته‌اند.

«صفی‌الدین حلی پیشگام شاعران فخر و حماسه در این دوره می‌باشد. آن‌چه او را به این میدان کشانید، اصل و نسب و فضایل قومش و بلندمنشی‌های دایی‌ها و عموها و رخدادهای قبیله‌اش و جنگ‌هایشان بود. صفی‌الدین به تمام این‌ها افتخار می‌کند و ابیاتش را سرشار از وصف این جنگ‌ها و درگیری‌هایی که با دشمنان قومش داشته‌است، می‌کند. علاوه بر این‌ها او به دلآوری و جنگاوری خود، و قدرتش در حمل شمشیر و سوارکاری و شب‌روی نیز افتخار می‌کند. البته وی تمامی این‌ها را با ابیاتی حماسی توصیف می‌کند» (رزق سلیم، بی‌تا: ۶۵-۶۴).

از جمله زیباترین اشعار او در حماسه و فخر، قصیده‌ی «سلی‌الرماح» است (ر.ک: الحلی، ۲۰۰۵: ۱۴-۱۳). وی این چکامه بسیار شیوا و حماسی را آن هنگام سرود که در تحریک قومش بر ضد دشمنانشان برای انتقام گرفتن و خونخواهی دایی‌اش موفق شد؛ بنابراین، قبیله‌اش رهسپار نبرد با دشمنان شدند. وی نیز پیشاپیش آن‌ها ایستاده بود. آنان در این جنگ پیروز شدند؛ در وصف این پیروزی می‌گوید:

سلی‌الرماح‌ العوالی عن معالینا	و استشهدی‌ البیض‌ هل‌ خاب‌‌الرجا‌ فینا
و سائلی‌ العرب‌ و الأتراک‌ ما فعلت	فی‌ أرض‌ قبر‌ عبید‌ الله‌ أیدینا
لَمَّا سَعینَا فَمَا رَقَّتْ عَزَائِمُنَا	عَمَّا نَرُوْمُ و لا خَابَتْ مَسَاعینَا
یا یومَ وقعةِ زوراءِ العراقِ قد	دَنَا الأعدای کما کانوا یُدینونا

(همان: ۱۳)

از بلندای نیزه‌ها، درباره‌ی عظمت و بزرگی ما سؤال کن و از شمشیرها گواه بگیر که آیا امید ما ناامید شده است.

از عرب و ترک بپرس که داستان ما در زمین قبر عبیدالله چه کرد. هنگامی که تلاش کردیم، اراده‌ی ما از آن‌چه که می‌خواستیم سست نشد و تلاش‌های ما ناامید نگشت.

ای روز جنگ بغداد در عراق! دشمنان نزدیک شدند، همچنان که ما خود را نزدیک آنان کردیم».

به جرأت می‌توان ادعا کرد که در ادب عربی، ابیاتی بدین شیوایی که بار سنگین واژگان و ساختار حماسی را به نیکی به دوش کشیده باشد یافت نمی‌شود. در جای‌جای ابیات این حماسه‌جاودان، روحیه‌ی جنگاوری و بلندمنشی و در نهایت پیروزی و چیرگی بر دشمن را می‌توان یافت، ولی شایسته است این قصیده‌ی حماسی جاودان را نیز حماسه‌گونه نامید؛ زیرا برخی ویژگی‌های اثر حماسی، از جمله تخیل و اسطوره‌گرایی را در خود جای نداده است؛ گرچه از ویژگی‌های واژگان حماسی، قهرمان و جنگ و جنگاوری به خوبی بهره برده است.

دلایل فقدان شاهکار حماسی در ادبیات عربی

دلایل بسیاری برای فقدان شاهکار حماسی بلند در ادبیات عربی وجود دارد که به برخی از آن‌ها به طور خلاصه اشاره می‌شود:

۱- اعراب ادبیات‌شان را عالی و بی‌نقص می‌دانستند و به ادبیات دیگر ملت‌ها توجه ای نمی‌کردند و هنگامی که به ترجمه پرداختند، به حماسه‌های دیگر ملت‌ها توجه ای نکردند.

۲- قصاید غنایی که در یک وزن و قافیه سروده می‌شد، به آن‌ها اجازه‌ی سرودن شاهکار حماسی بلند را نمی‌داد.

۳- بت‌پرستی اعراب در عصر جاهلی یک بت‌پرستی پیچیده نبود؛ بلکه در ساده‌ترین شکل خود قرار داشته است و همراه مذاهب یکتاپرستی همانند یهودیت و مسیحیت همزیستی داشته است.

۴- تخیل آنان برای سرودن منظومه‌های حماسی و داستان‌های طولانی به دلیل محدودیت در بادیه‌ای که دارای تصاویر مشابه و مناظر محدود بود، گسترده نبود.

- ۵- روش تکسب در نزد شاعران که باعث می‌شد شعر را تنها برای کسب مادیات بسرایند (ر.ک: حرب، ۱۹۹۹م: ۱۶۹-۱۶۸؛ ناصیف، بی تا: ۹-۸).
- ۶- تنگی چارچوب حوادث در عصر جاهلی باعث شده بود تا جنگ و کشتار میان آنان به غارت‌های ناچیز محدود شود و آنان جنگ‌های بسیار سهمگین نداشته باشند.
- ۷- کوتاهی یا ضعف روحیه شعری، به گونه‌ای که قصایدشان از حدود صد بیت تجاوز نمی‌کرد.
- ۸- روی آوردن به شیوه‌های تقلیدی و فقدان نوآوری و ابتکار.
- ۹- ضعف میراث اسطوره‌ای و زشتی کمک و یاری از آن‌ها در دین اسلام؛ زیرا تعالیم اسلام مخالف بت‌پرستی است (یازجی، ۱۹۹۵: ۲۳).
- ۱۰- زندگی آنان با توجه به سفرهای طولانی ناآرام بود.
- ۱۱- اسطوره‌های پرباری میان آن‌ها رواج نداشت و بت‌هایشان نیز از نظر هنر و زیبایی مانند بت‌های یونان و روم نبود.
- ۱۲- دین بسیار کم در دل‌هایشان نفوذ کرده بود و برای درک ماوراءالطبیعه بسیار تنگ‌نظر بودند و به همین سبب به آن‌چه فراتر از خودشان بود، بی‌توجه بودند و جهانی غیر از جهان خود را نمی‌شناختند.

نقد دلایل فقدان شاهکار حماسی در ادبیات عربی

واقعیت این است که بسیاری از این دلایل، با نقد و بررسی دقیق، مستدل و مستند به نظر نمی‌رسد:

این که عرب‌ها در دوره‌ی ترجمه در عصر عباسی، به ادبیات دیگر کشورها توجه نشان ندادند، نبود حماسه در دوره‌ی عباسی را توجیه می‌کند؛ ولی توجیهی برای نبود حماسه در دوره‌ی جاهلی و اسلامی نیست؛ علاوه بر آن، این توضیح بیانگر یک علت خارجی مؤثر بر ادبیات است، در حالی که یک ادبیات اصیل از دل اجتماع و نیازهای آن سر چشمه می‌گیرد، نه از مؤثرات خارجی.

اما این سخن که اعراب در شعر خود به وزن و قافیه واحدی پایبند نبودند، نیز کلام ناسنجیده‌ای است؛ زیرا قواعد شعری بعد از دوره‌ی جاهلی و به دست خلیل‌بن‌احمد فراهیدی پایه‌گذاری شد، کسی که متون جاهلی را به شکل ویژه‌ای بررسی کرد و از دل آنها بحر‌ها و وزن‌ها و تفعیله‌های مجاز شعری را بیرون آورد و این بدین معناست که شاعر جاهلی در سرودن شعر و انتخاب وزن آنها آزاد بوده است و اگر این شاعر می‌خواست قصیده‌ی بلندی چون ایلیاد را بسراید، بدون تردید توانایی سرودن قصایدی با تعدد قافیه را نیز داشت و این همان چیزی است که در قصیده‌ی کوتاه چون مُسَمِّط و مُوشِح نیز می‌بینیم (ر.ک: ابن‌رشیق، ۱۹۸۱م، الجزء الاول: ۷۸). علاوه بر این، ابان بن عبد الحمید، کلیله و دمنه را به زبان عربی ترجمه‌ی منظوم نمود (ر.ک: ضیف، ۱۹۷۲م، ۳: ۳۳۴)؛ پس اگر شاعر در دوره عباسی و آندلس، بعد از پایه‌گذاری قواعد شعری توانسته است به گوناگونی در قافیه برسد، چه بسا شاعر جاهلی در نوآوری و خلاقیت از آنان تواناتر بوده است.

این سخن که «حماسه بر مبنای بت‌پرستی استوار است و به همین دلیل مسلمانان نتوانستند حماسه بسرایند» در مقابل نقد محکم ادبی یارای ایستادگی ندارد؛ چرا که بسیاری از آثار حماسی پس از میلاد حضرت مسیح (ع) که دوره‌ای دینی بود، سروده شده‌اند؛ از این موارد می‌توان به «کمدی الهی» دانته، «بهشت گمشده‌ی» میلتن و «سروده رولان» اشاره کرد.

این سخن که «حماسه نیاز به آمادگی، آرامش و صبر دارد، در حالی که عرب‌ها بهره‌ای از آن نداشتند» نیز سخنی نادرست است؛ زیرا زهیر بن ابی سلمی شهرت خویش را مدیون حولیات در شعرش است. او در سرودن قصاید خویش بسیار تأمل می‌کرد، تا این که یک سال تمام صرف سرودن قصاید خویش می‌کرد و این امر دلالت بر صبر عرب‌ها در سرودن اشعارشان می‌کند و دلالت بر این دارد که آنها اشعار خود را فی‌البداهه نمی‌سرودند.

این نظر که «جنگ قبیله‌ای عرب‌ها به آنان اجازه خلق حماسه را نمی‌داد» نادرست می‌نماید؛ زیرا حماسه‌ی «مه‌باراتا» هندی از درگیری میان دو طایفه از

قبیله‌ی «بهاراتا» شکل گرفت. و نیز این سخن که «عرب‌ها شاهد جنگ‌های ملی نبودند» نیز رد می‌شود؛ چرا که عرب‌ها چندین بار با ما ایرانیان وارد جنگ شدند. و دلیلی بر رد نظر دیگر که معتقد است شاعران عرب به دلیل جنبه‌ی کسب درآمد از شعر، شعر حماسی پدید نیاوردند؛ «در حالی که از بین این شاعران مهلهل، امرؤالقیس، عمرو بن کلثوم، عنتره بن شداد و برخی دیگر، از راه شعر کسب درآمد نمی‌کردند» (ر.ک: ابن قتیبه، ۱۹۸۵م، ۱: ۱۷۱).

بنابراین، برخی از این دلایل که برای نبودن حماسه در دوره‌های جاهلی، اسلامی، اموی و عباسی بیان شد، با واقعیت تطابق ندارد.

علاوه بر این، چنان که گذشت، در شعر جاهلی و عباسی به مواردی برمی‌خوریم که دلالت بر وجود حماسه در این دوره‌ها می‌کند؛ به ویژه در شعر عمرو بن کلثوم، عنتره بن شداد در دوره‌ی جاهلی و در شعر ابوتمام، متنبی و ابوفراس در دوره‌ی عباسی.

گروهی از پژوهشگران بر این اعتقادند که حماسه در ادبیات عربی به شکل سیره پهلوانی تجلی یافته است و سیره‌های پهلوانی بسیار به آثار حماسی نزدیکند.

برخی از این پژوهشگران سیره‌ی عنتره را در ردیف شاهکارهای حماسی جهان دانسته‌اند (ر.ک: یونس، ۱۹۷۳م: ۱۴۹) و برخی دیگر نیز سیره‌ی «ابوزید هلالی» را بسیار شبیه به حماسه دانسته‌اند (ر.ک: وهبه و مهندس، ۱۹۸۴م: ۳۸۳).

برخی پژوهشگران که به بررسی علل نبود حماسه در ادبیات عربی پرداخته‌اند، اثر تحول اجتماعی در پیشرفت انواع ادبی را امری انکارناشدنی دانسته‌اند. در این صورت در پس نظریات آنان درباره‌ی حماسه خطایی نهفته است؛ گویی که حماسه همچون فخر و غزل است؛ بدون این که آن را نوع ادبی ویژه‌ای به شمار آرند که با عوامل تاریخی، اجتماعی و هنری ارتباطی تنگاتنگ دارد. شاید بزرگ‌ترین دلیل بر ناپایداری این نقد، این است که این نقد از خود نمی‌پرسد: چرا ملتها تعداد بیشتری از حماسه را پدید نیاوردند؟ و به جز حماسه‌ی پارسی و دو

حماسه‌ی هندی، دو حماسه‌ی یونانی و یک حماسه‌ی رومی، حماسه‌ی دیگری به شهرت نرسید؟ و چرا ما حماسه معروفی از تمدن فرعونى نمی‌بینیم؟ پیشرفت شرایط اجتماعی، سیاسی، نظامی و تاریخی تأثیر شگرفی در پیدایش حماسه دارد و حماسه ارتباط تنگاتنگی با دوره‌ی بحرانی دارد که ملت آن را پشت‌سر می‌نهد؛ بنابراین، حماسه از برنامه‌های این ملت برای پشت سر نهادن سختی‌های پیش آمده و از خو گرفتن با شرایط گذشته درخشان خویش سخن می‌گوید و هر گاه این حماسه پدیدار گردد، مردم به تکرار آن در دوره‌های تاریک جدید بسنده می‌کنند؛ ولی این بحران‌ها و مشکلات ملی تنها شرط نیستند؛ چرا که پهلوانی تاریخی به آن افزوده می‌شود، که با گذشت زمان تبدیل به پهلوانی اسطوره‌ای می‌شود و مورد شگفتی دیگران است. البته انگیزه‌ی نویسنده به نگارش حماسه را نیز باید بد آن افزود، انگیزه‌ای که ممکن است هنری، اجتماعی و یا مالی باشد و مادامی که این عناصر فراهم نشوند، پیدایش حماسه‌ی پهلوانی یا اجتماعی یا انسانی دور از دسترس است. با توجه به اینکه این عناصر در ادب عربی، به طور کامل و هماهنگ پیدایش نیافتند؛ بنابراین شکل تکامل یافته‌ی حماسه را در این ادبیات نمی‌یابیم.

نتیجه

ادبیات عربی به دلایلی با شاهکار حماسی بلند به عنوان یک نوع ادبی، بیگانه است؛ گرچه موضوع‌های حماسی از بطن داستان‌های اعراب پیشین و زندگینامه‌ی قهرمانان آنان اقتباس شده است؛ اما این منظومه‌ها در ادب عربی به پای شاهکارهای حماسی بلند جهانی نمی‌رسد.

برخی دلایلی که باعث شد تا این ادبیات از گنجینه‌ی گران‌سنگ حماسی تهی باشد، عبارتند از: قصاید غنایی که در یک وزن و قافیه سروده می‌شد، به آنان اجازه سرودن شاهکار حماسی بلند را نمی‌داد؛ عدم اعتقاد اعراب جاهلی به اساطیر و یا نیروهای غیبی و ماوراءالطبیعه؛ فقدان مفهوم ملیت جامع نزد اعراب و

نداشتن جنگ‌های گسترده با دیگر کشورهای جهان و پس از آن ظهور اسلام و مغایرت عقاید اسلامی با تفاخر به اجداد و خودپسندی.

بنابراین، ادبیات عربی از شاهکار حماسی بلند همانند دیگر ملت‌های ایران و یونان بهره‌مند نمی‌باشد. آنچه در این ادبیات از آن به عنوان اشعار حماسی یاد می‌شود؛ در واقع قصاید و قطعاتی است که بیشتر مبتنی بر بیان مفاخر قبیله و فرد و ذکر پهلوانی‌های خود در میدان کارزار است و یا رجزهایی است که پهلوانان در جنگ‌ها می‌سرودند. در دوره‌های بعد نیز اشعار حماسی بیشتر به اشعاری اطلاق می‌گردد که در معنای فخر سروده می‌شدند و بیشتر در ضمن اشعار مدح، هجاء و غیره ذکر می‌گردیدند؛ اما به هر حال سرودن اشعار حماسی زمینه‌های خاص خود را می‌خواهد که با توجه به قدرت و ضعف این عوامل در دوره‌های مختلف تاریخ ادب عربی، این اشعار نیز قوت و ضعف داشته که در عصر جاهلی و عباسی، قوت و در عصر اموی و انحطاط ضعف داشته است. اما در عصر حاضر، دلایلی باعث گشت تا ادیبان و شاعران برجسته‌ی ادب عربی به حماسه‌سرایی روی آورده تا خلأ موجود در این موضوع ادبی را پر نمایند که این موضوع در مقاله‌ای مستقل، توسط نویسنده این مقاله بررسی شده است.

منابع

۱. ابن خلدون، (بی‌تا)، مقدمه، دارالجيل، بيروت.
۲. ابن عبدربه، (۱۴۰۸هـ/۱۹۸۷م)، العقدالفرید، جلد ۱ و ۵، دارالکتب العلمیة، بيروت، الطبعة الثالثة.
۳. ابن قتیبة، (۱۴۰۵هـ/۱۹۸۵م)، الشعر و الشعراء، تحقیق: مفید قمیحة، دار الکتب العلمیة، بيروت، الطبعة الثانية.
۴. ابن منظور، (۱۴۱۰هـ/۱۹۹۰م)، لسان العرب، جلد ۶، دارصادر، بيروت، الطبعة الأولى.
۵. ابن هانئ الاندلسی، (۱۹۸۱م)، دیوان، شرح أنطوان نعیم، دارالجيل، بيروت، الطبعة الأولى.
۶. ابوتمام، (۱۹۸۱م)، دیوان، شرح ایلیا الحاوی، دار الکتب اللبنانی، بيروت، الطبعة الأولى.
۷. أبو فراس حمدانی، (۱۹۹۶م)، دیوان، شرح خلیل الدویهی، دارالکتب العربی، بيروت، الطبعة الأولى،
۸. اصفهانی، ابوالفرج، (۱۴۰۷هـ/۱۹۸۶م)، آغانی، جلد ۱۵ و ۱۷، دارالفکر، بيروت.

۹. بدیع یعقوب، إميل، (بی تا)، المعجم المفصل فی اللغة و الأدب، دارالعلم للملایین، بیروت.
۱۰. بستانی، بطرس، (۱۹۸۸م)، أدباء العرب فی الأندلس و عصر الإنبعث، المجلد الثالث، دار نظیر عبود.
۱۱. بسج، احمدحسن، ابن عبدربه، (۱۴۱۴هـ/۱۹۹۴م)، ملیح الأندلس، دارالکتب العلمیة، بیروت، الطبعة الأولى.
۱۲. بشارین برد، (۱۹۵۰م)، دیوان، الجزء الثاني، مطبعة لجنة التألیف و الترجمة و النشر، قاهرة.
۱۳. جاحظ، (۱۹۸۸م)، البیان والتبیین، دار و مكتبة الهلال، بیروت.
۱۴. حرب، طلال، (۱۹۹۹م)، أولیة النص، نظرات فی النقد و القصة و الأسطورة و الأدب الشعبي، الجامعیة للدراسات و النشر و التوزیع، بیروت.
۱۵. الداية، محمدرضوان، (۱۴۱۳هـ/۱۹۹۲م)، المختار من الشعر الأندلسی، دارالفکر المعاصر، بیروت، الطبعة الأولى.
۱۶. رزق سلیم، محمود، (بی تا)، صفی الدین الحلّی، دارالمعارف، قاهرة، الطبعة الثانية.
۱۷. صفی الدین الحلّی، (۲۰۰۵م)، دیوان، الدار العربیة للموسوعات، بیروت، الطبعة الأولى.
۱۸. ضیف، شوقی، (بی تا)، تاریخ الأدب العربی، العصر الاسلامی، دارالمعارف بمصر، قاهرة.
۱۹. عتیق، عبدالعزیز، (بی تا)، الأدب العربی فی الأندلس، دار النهضة العربیة، بیروت.
۲۰. فرّوخ، عمر، (۱۹۸۴م)، تاریخ الأدب العربی، جلد ۱، دارالعلم للملایین، بیروت، الطبعة الخامسة.
۲۱. فرّوخ، عمر، (۱۹۹۲م)، تاریخ الأدب العربی، جلد ۴، دارالعلم للملایین، بیروت، الطبعة الثالثة.
۲۲. قالی، ابوعلی، (۱۴۱۶هـ/۱۹۹۶م)، ذیل الأمالی و النوادر، الجزء الثالث، دارالکتب العلمیة، بیروت، الطبعة الأولى.
۲۳. مرزوقی، أحمدبن محمدبن الحسن، (۱۴۱۱هـ/۱۹۹۱م)، شرح دیوان الحماسة، المجلد الأول، دارالجيل، بیروت.
۲۴. مروه، محمدرضا، (۱۹۹۰م)، ابوتمام، عصره، حیاته، شعره؛ دارالکتب العلمیة، بیروت، الطبعة الأولى.
۲۵. معلوف، لوئیس، (۱۳۷۴ش)، المنجد فی اللغة، انتشارات پیراسته، چاپ چهارم.
۲۶. موسی، منیف، (۱۹۸۴م)، سلیمان البستانی فی حیاته و فکرة و أدبه، دارالفکر اللبنائی، بیروت، الطبعة الأولى.
۲۷. ناصیف، امیل، (بی تا)، أروع ما قیل فی الفخر و الحماسة، دارالجيل، بیروت، الطبعة الأولى.
۲۸. یازجی، کمال، (۱۹۹۵م)، حول الادب العربی، دارالجيل، بیروت.